

قدیمی است و دست کم هزار سال از عمرش می‌گذرد و پس از رواج یافتن تفنگ صورت آن تغییر یافته است. درویس ورامین (سروده شده به سال ۱۴۴۶ ه.ق.) آمده است: ندیدم خوشتر از این داستانی / دوتن ترسد ز بشکسته کمانی - چنان که می‌دانی یکی از معنی‌های "داستان" همان ضرب‌المثل است.

محمدجعفر محبوب

(پاریس)

خالی بند و «سه کردن»

بد نیست بدانیم که این اصطلاح در اصل به نیروهای نظامی و انتظامی همچون ژاندارمری، قزاق خانه و نظمیه برمی‌گردد و از این منشاء به زبان محاوره راه باز نموده و طی سالیان اخیر در نزد طبقاتی تداول یافته است و در جای خود اصطلاحی است با نمک. در روزگاری که سلاح به تعداد کافی برای تمامی مأموران وجود نداشت، یا به عللی تمامی مأموران مجاز به حمل آن نبودند، بودند مأمورانی که برای حفظ ظاهر مبادرت به حمل غلاف خالی سلاح می‌کردند. نتیجه آنکه مردم از دور آنان را مسلح می‌دیدند، بی‌خبر از آنکه مسلح به غلاف خالی هستند. چنین مأمورانی را که غلاف خالی به کمر می‌بستند «خالی‌بند» می‌گفتند. همچنانکه از این سابقه بر می‌آید و آقای سمیدی نیز متذکر شدند خالی بند به معنای تظاهر به امری کردن است و همپراز بلوف زدن و لاف در غربت زدن یا چاخان کردن شکارچیان است. اما سنخیتی با ماست بندی، سر هم بندی و پرور بندی ندارد.

در این رهگذر شاید بجا باشد به اصطلاح همسنگ آن «سه» نیز که آن هم بتازگی در نزد برخی جماعات رواج یافته اشاره شود و منشاء آن گفته شود. این روزها «سه» را در ترکیباتی - همچون «سه کردن»، «سه بودن»، «سه بازی کردن»، «سه بازی در آوردن» می‌شنویم و در تمام این موارد مفهوم ناجور، غیرعادی و عوضی را به ذهن متبادر می‌کند.

این اصطلاح در اصل از آن تعمیرکاران اتومبیل است. در نزد مکانیک‌ها ماشین چهارسیلندری که یکی از سیلندرهايش در اثر خرابی از کار بیفتد و تنها با سه سیلندر کار کند باصطلاح «سه» گفته می‌شود و یا می‌گویند «ماشین سه کار می‌کند» از همین جاست که «سه» به معنای ناجور و خراب به زبان محاوره برخی جماعات راه باز نموده است.

سیامک عاقلی

حافظ خط حافظ

W.H. Matthews and co. (مؤسسه امور وکالتی در لندن) آینده را آگاه ساخته است ازاینکه خانمی انگلیسی اوراقی چند (خطی) از اشعار حافظ در اختیار دارد و به وکیل خود گفته است یکی

از خویشان او که کتابخانه‌ای از کتابهای اروپایی در حیدرآباد هند خریده بوده است (۱۸۹۸) و این اوراق لای آن کتابها به دست آمده و به میراث به این بانو رسیده است. اینک که کتابهای اروپایی را می‌فروشد میل دارد که اوراق فارسی مربوط به حافظ در ایران به چاپ برسد، مخصوصاً از این لحاظ که لورنس لکه‌هارت به او گفته بوده است که این نسخه اهمیت دارد و چون مجلهٔ آینده مجله‌ای ادبی است نه سیاسی به ما گفته است مطلب را به شما بنویسیم.

در پاسخ آنها نوشتیم که آینده می‌پذیرد غزلها را در مجله به چاپ برساند. آنها در نامهٔ بعدی نوشتند یک غزل را بطور نمونه خواهیم فرستاد تا اگر طرز چاپ آن مطلوب مالک اوراق بود بقیه را بفرستیم.

اینک خوشبختانه نمونه‌وار یک صفحه را که حاوی یک غزل و شرح لغوی آن است فرستاده‌اند و ما به مناسبت توجهی که خانم مالک به ادبیات فارسی نشان داده است آن را عکسی چاپ می‌کنیم.

همراه آن توضیحاتی دربارهٔ نسخه و اهمیت آن فرستاده‌اند که آن را هم به ترجمهٔ دوست عزیز آقای قدرت‌الله روشنی چاپ می‌کنیم.

* * *

در اواخر دههٔ قرن نوزدهم جوان انگلیسی بنام ویلیام نمایندگی چندین شرکت تجارتی را در مستعمرات افریقائی و هندی انگلیس بعهده داشت. دفتر نمایندگی ویلیام در حیدرآباد هند، تجارتخانهٔ محلی پاتل و کمپانی را دایر کرده بود که مدیر آن شخصی بنام " فردوسی اکبرشاه " بود. کار دیگر این تجارتخانه فروش حیوانات از قبیل فیل، ببر و سایر حیوانات بود که سود حاصله از آن را با ویلیام به شراکت تقسیم می‌کرد. در ضمن شغل دیگر ویلیام جمع‌آوری نسخ کتب قدیمی بوده است.

فردوسی اکبرشاه راه دیگری در سال ۱۸۹۸ پیش گرفت که ویلیام با آشنائی قبلی که بکار جمع‌آوری کتب داشت، نسخ چاپی کتابهای انگلیسی منطقه را از بازرگانان ایرانی نژاد ساکن منطقه جمع‌آوری و خریداری نماید. در میان کتابهای خریداری شده بوسیله ویلیام چندین نسخهٔ خطی غیر انگلیسی وجود داشت. در میان این کتابها، جزوه‌ای شامل پنجاه غزل از حافظ بود که بخط خود شاعر روی پوست نوشته شده بود (!) بعلاوه چندین مطلب مربوط به حافظ بود که روی کاغذ نوشته شده بود. فردوسی اکبرشاه برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ غزلیات حافظ از محققى صاحب نام که در ادبیات فارسی آگاهی کامل داشت مدد گرفت. این شخص فقیر صاحب علی مرد صوفی و زاهدی بود و از فرقهٔ صوفیهٔ صنعانی (در هند) بود. فقیر صاحب علی دعوت فردوسی اکبرشاه را برای مطالعهٔ آثار و غزلیات حافظ پذیرفت. فقیر صاحب علی مدت نوزده سال وقت خود را صرف مطالعهٔ

این پنجاه غزل نمود و تفسیری هم بر روی این غزلیات نوشت و کتاب تازه‌ای بوجود آورد. بعدها ویلیام که بمقام سرویلیام ارتقا مقام یافته بود و در انگلستان صاحب کمپانی بزرگی شده بود تصمیم گرفت که مایملک خودش را از هند به انگلستان ببرد و این کار در اثنای جنگ بین‌المللی دوم انجام گرفت. کتابهای ویلیام تعدادی صحیح و سالم به انگلستان رسید و مقدار زیادی هم در دریا بعلت جنگ از بین رفت. بعد از مرگ ویلیام کتابهایش به وارث رسید.

از پنجاه غزل خطی حافظ فقط چهارده غزل آن سالم به انگلستان رسید و بقیه آنها در دریا از بین رفت. خوشبختانه، بهرحال کتاب تهیه شد. بوسیله صاحب علی از دریا گذشت و سالم به انگلیس رسید. متأسفانه این کتاب بعلت بدی کاغذ و مدت طولانی که در دریا با کشتی حمل میشد صدمات زیادی به آن رسیده بود و مالک آن مجبور شده بود از کل کتاب عکس تهیه نموده و سپس آنها را فتوکپی نموده و سپس مجدداً آنها را صحافی کرده و بصورت کتاب تازه‌ای درآورد. این کتاب شامل پنجاه غزل از حافظ است باضافه تفسیری که فقیر صاحب علی بر هریک از غزلیات متن اصلی روی پوست نوشته است و مطالبی که خود حافظ به دوستش شریف نامی موقع سرودن اشعار بیان داشته است.

فقیر صاحب علی نام کتاب را حافظ صوفی گذاشته و آنرا هدیه‌ای برای اهل دل دانسته و ممکن است این نام زاینده تخیلات خود فقیر صاحب علی باشد. نوشته‌های صاحب علی بسیار بد خط و ناخوانا نوشته شده و ممکن است خط خودش بوده و یا اینکه کاتب دیگری گفته‌های او را یادداشت کرده باشد. بالاخره صاحب علی در ۱۹۲۶ درگذشته است.

صاحب فعلی کتاب این جزوه را یکی از نادرترین کارها و اثر خود حافظ دانسته که در زمینه ادبیات فارسی نوشته شده است. شرح ذیل خلاصه‌ای است راجع به عقیده حافظ درباره قضا و قدر و یا ستاره اقبال او که بوسیله یکی از متخصصین دانشگاه کمبریج با همکاری یکی از افاضل ایرانی آن دانشگاه تهیه شده است.

از جنابعالی خواستاریم خلاصه ذیل را برای خوانندگان مجله آینده ترجمه و در آن نشریه چاپ کنید. در ضمن پاراگراف آخر را هم که در خصوص شریف است بچاپ برساند.

حافظ علاقه و دلبستگی زیادی به وطن اصلی خود شیراز داشت و بهیچ وجه دوست نداشت از شیراز به نقطه دیگری سفر کند. حافظ در جوانی یکبار تصمیم به سفر گرفت و به یزد رفت، ولی چون سفر سازگار با حال و احوال او نبود و برای شیراز دلتنگ شده بود ناچار به شیراز مراجعت کرد. در همین سفر دوری از شیراز در او تأثیر زیاد کرد و قطعه " هجرت " را سرود. حافظ چند بار دیگر در دوران زندگی تصمیم به سفر گرفت ولی هیچکدام با موفقیت قرین نبود.

بالاخره حافظ چنین اندیشید که ستاره اقبال او با سفر کردن و دور بودن از شیراز هماهنگی ندارد و او باید در یک نقطه ثابت بماند و این عقیده تا آخر عمر در ذهن و فکر حافظ وجود داشته است. این فکر و اندیشه نه تنها در ایران بلکه در قرون وسطی در اروپا نیز به رواج داشته است.

حافظ این سرنوشت را برای خودش پذیرفته بود و تا آخر عمر هم به این عقیده بوده است. حافظ به دوستان و سایر اعیان شیراز که با او همفکر و عقیده بودند وفادار بوده و عشق شدیدی به خداوند داشته است.

حافظ ستاره اقبال و یا بخت را در زندگی انسانها بسیار مؤثر میدانسته است. این ستاره گاهی باعث سربلندی یکی و نگون بختی دیگری میشده است و این حالت در جهان زندگی همیشه با انسانها همراه بوده است. در این خصوص حافظ چندین غزل سروده است و علت سفر کردن خودش و علاقه مندی به زندگی در شیراز را بیان داشته است. حافظ در اواخر عمرش غزلی فوق العاده زیبا در خصوص وفا و عذر سفر سروده است و آن شاهکاری بی نظیر است.

حافظ در اکثر غزلیاتش با وقوفی که بمعنای درونی قرآن کریم داشته تمام سوره های قرآن را بصورتی در اشعارش بیان داشته است. آخرین پاراگراف دستخط شریف برای غزلیات حافظ این معانی را بخوبی میرساند. شریف دوست نزدیک و یار حافظ در تمام دوران زندگی او بوده است. تمام این پنجاه غزل و سایر مطالب را خود شاعر برای شریف در آخرین روزهای حیات گفته بوده است.

ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو

آینده

نقل این مطلب برای آن است که خوانندگان با نمونه تخیلات نسخهداران آگاه شوند.

مربع : کشتزار (ریش عربی : ذَرَّع)
 مربع سرفک : کنایه از آسمان پرستاره داس : آتش شیشه زود که با آن کشت را در رو میکند
 بخت : ستاره سرنوشت بر بشر که با اولادش به بارگشته (از بارگشتی رایزده بشود) و بارگشت اقول :
 بخت خسیه : ستاره سرنوشت ثابت ولی حرکت یاب از بارگشتی به چو طالع زادم (غزل !)
 خورشید دمید : ستارگان اقول کردند : کنایه از که شدن فرصت و به پایان رسیدن عمر
 ای ستاره سرنوشت من که در این تغییر سرنوشت با همچنان ثابت ولی تغییر
 بی حرکت ماندی تا فرصت گذشت را خرم زار رسید (بدون هیچ تغییری در سرنوشت من)
 ثابت : ستاره ثابت : نضیع ستاره : بخت و طالع غیر متغیر (ریش : ثقیب) کنایه از با وفا
 یکم : انکاء : پشت گرمی (وَكْمًا) یکم کردن : اطمینان داشتن
 ستار : متغیر گردان (متغیر)
 اختر سید : طالع متغیر گردان : ستاره : نضیع ثابت
 عیار : متغیر بگردان (عیار) کنایه از بی وفا
 ستاره سرنوشت کاوس و کیمس در متغیر ولی وفا بود در این تغییر تاج شاهی در
 کمر سردی را بود (پس از ستاره سرنوشت ثابت خردت را ضعیف باش که با وفاست)